

# اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران

younesnademi@abru.ac.ir

یونس نادمی

استادیار اقتصاد دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)  
(نویسنده مسئول)

d.hassanvand@abru.ac.ir

داریوش حسنوند

استادیار اقتصاد دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۹

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۴

**چکیده:** بهبود توزیع درآمد یکی از مهم‌ترین اهداف سیاستگذاران اقتصادی محسوب می‌شود. از این‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و نحوه اثرگذاری آنها به منظور بهبود توزیع درآمد از اهمیت فراوانی برای سیاستگذاران اقتصادی برخوردار است. هدف از این پژوهش بررسی اثرات غیرخطی اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران است. به این منظور با استفاده از یک رگرسیون آستانه‌ای عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در اقتصاد ایران در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۳ برآورد شده است. نتایج برآورد الگو نشان می‌دهد در رژیم دولت کوچک یعنی تا زمانی که اندازه دولت کمتر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت اثر معناداری بر نابرابری توزیع درآمد ندارد اما در رژیم دولت بزرگ یعنی زمانی که اندازه دولت بزرگ‌تر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش نابرابری توزیع درآمد می‌شود. مبتنی بر نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود دولت به منظور بهبود توزیع درآمد در کشور سیاست خصوصی‌سازی یا اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** اندازه دولت، نابرابری توزیع درآمد، منحنی کوزنتس، ضریب جینی، رگرسیون آستانه‌ای.

طبقه‌بندی JEL: H11, D33, B23

## مقدمه

برقراری عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اهداف هر نظام اقتصادی محسوب می‌شود. طی قرن‌های متمادی، اندیشمندان اقتصادی و فیلسوفان به مفهوم عدالت و چپستی آن اندیشیده‌اند. به عنوان مثال کلاسیک‌ها و به خصوص آدام اسمیت برقراری عدالت را از مسیر نظام بازار آزاد می‌دانستند و معتقد بودند توزیع درآمد حاصل از نظام بازار آزاد اگرچه توزیع برابری نیست، اما عادلانه است. به عبارت دیگر شعار کلاسیک‌ها این بود که از هر کس به اندازه خواستش و به هر کس به اندازه‌ی توان و تلاشش (زمانزاده و الحسینی، ۱۳۹۰). در نقطه مقابل این دیدگاه، اندیشه‌های سوسیالیسم و مارکس قرار داشت که عدالت را با برابری معنا می‌کردند و بر این باور بودند که از هر کس به اندازه توانش بگیریم و به هر کس به اندازه نیازش بدهیم (زمانزاده و الحسینی، ۱۳۹۰). این تفسیر از عدالت در عمل با شکست نظام کمونیستی شوروی به حاشیه رفته است. در جامعه ایران نیز یکی از مباحث بسیار مهم و مورد توجه که منشأ آن در تفکرات ارزشی جامعه است و در قانون اساسی نیز متبلور شده است، توجه به عدالت اقتصادی و توزیع درآمد است. اگرچه عدالت مفهومی است با پیچیدگی فراوان و نمی‌توان آن را با برابری درآمد همه گروه‌های جامعه مترادف دانست اما در عین حال یک رکن اصلی در برقراری عدالت، کم‌بودن فاصله طبقاتی دهک‌های مختلف درآمدی جامعه و توزیع عادلانه درآمد است. از این رو سیاستگذاران و دولتمردان می‌توانند با شناسایی عوامل و متغیرهای مؤثر بر توزیع درآمد و اثرگذاری بر آنها، در جهت توزیع درآمد مطلوب و کاهش فاصله طبقاتی، به عنوان بخشی از عدالت اجتماعی گام بردارند. در این خصوص یک عامل مهم و تأثیرگذار بر توزیع درآمد، نوع هزینه‌های دولت، میزان مخارج و اندازه دخالت دولت در اقتصاد است. حداقل از نظر تحلیلی می‌توان به ارتباط، هم مثبت و هم منفی، میان مخارج و اندازه دولت با توزیع درآمد اشاره کرد. همچنین استدلال می‌شود که ارتباط مثبت و منفی میان اندازه دولت و توزیع درآمد با توجه به میزان دخالت دولت در اقتصاد یا میزان رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد (Afonso, Schuknecht & Tanzi, 2010).

اگرچه در مورد دخالت دولت در اقتصاد بین مکاتب مختلف اقتصادی اختلاف نظر بوده و هست اما همواره، به شرحی اجمالی که در قسمت بعدی ارائه خواهد شد، میزانی از دخالت دولت در اقتصاد مطرح است. میزان دخالت دولت تا یک حد مشخصی اثرات خاصی بر نابرابری، مثل کاهش نابرابری، دارد و بعد از آن حد از دخالت دولت در اقتصاد، چگونگی اثرگذاری دولت در اقتصاد می‌تواند به دلیل افزایش دخالت دولت تغییر کند و به عنوان مثال، نابرابری افزایش یابد (علت و چگونگی اثرگذاری اندازه دولت در بخش نظری توضیح داده می‌شود). بنابراین میزان و اندازه مطلوب دولت برای اثرگذاری

بر اقتصاد، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. یکی از این جنبه‌ها می‌تواند تأثیر آن بر نابرابری در اقتصاد ایران باشد. از این‌رو، هدف اصلی این پژوهش بررسی چگونگی اثرگذاری اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۳ است.

در مطالعات قبلی همچون صادقی‌شاهدانی، ندری و قلیچ (۱۳۸۸)، فلاحتی، الماسی و آقایی (۱۳۸۸)، ندری و قلیچ (۱۳۸۸)، رضایی و همکاران (۱۳۹۲) و... تنها اندازه و نوع مخارج دولت در اقتصاد به صورت خطی بررسی شده است که تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین این حوزه، استفاده از ایده ناخطی بودن اثر اندازه دولت بر توزیع درآمد است. با توجه به اینکه ارتباط رشد و توزیع درآمد به زعم کوزنتس ناخطی و شبیه U معکوس تبیین شده و همچنین با توجه به ارتباط ناخطی رشد و اندازه دولت شبیه U معکوس که به منحنی آرمی<sup>۱</sup> شهرت یافته از این‌رو این امکان نیز وجود دارد که ارتباط اندازه دولت و توزیع درآمد نیز ناخطی باشد؛ یعنی اندازه دولت تا حدی می‌تواند به بهبود توزیع درآمد کمک کند و پس از عبور از این حد تعادلی و حضور گسترده دولت در اقتصاد و به دنبال آن ناکارآمدی‌های بخش دولتی بزرگ و در نتیجه عملکرد کاهنده آن بر رشد اقتصادی، می‌تواند تأثیراتی عکس بر توزیع درآمد نیز داشته باشد. گذشته از آن، وابستگی شدید بودجه دولت به نفت در دهه‌های گذشته در اقتصاد ایران و به دنبال آن گسترش اندازه دولت، به تقویت فعالیت‌های رانت‌جویی منجر شده، از این‌رو افزایش اندازه دولت به بخش‌های رانت‌جو کمک بیشتری کرده تا به بخش‌های مولد اقتصادی و این به معنای بدتر شدن توزیع درآمد به نفع اصحاب رانت و به ضرر اکثریتی است که از رانت بی‌بهره بوده‌اند (مه‌دیلو، صادقی و عساری‌آرانی، ۱۳۹۴). چنین ایده‌ای در مقاله‌های قبلی مغفول مانده و مقاله حاضر به دنبال بررسی صحت و آزمون تجربی چنین ایده‌ای در اقتصاد ایران است. در بخش بعدی مبانی نظری و پس از آن پیشینه پژوهش ارائه خواهد شد. ارائه مدلی مناسب مبتنی بر فرضیه پژوهش برای شرایط اقتصاد ایران و برآورد الگو و سپس جمع‌بندی و نتیجه‌گیری قسمت‌های بعدی را تشکیل می‌دهند.

## مبانی نظری پژوهش

### نظریه‌های دخالت دولت در اقتصاد

دیدگاه کلاسیک‌ها در مورد دخالت دولت در اقتصاد را به طور خلاصه می‌توان به این صورت بیان

1. Armey Curve

کرد که در جایی که بخش خصوصی قادر یا حاضر به فعالیت در اقتصاد نیست، فعالیت اقتصادی دولت جایگزین آن شود و برای دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی، حوزه عمل گسترده‌ای را مدنظر قرار نمی‌دهند و معتقدند رفاه اجتماعی را از طریق بازارهای رقابتی که در آن نفع شخصی انگیزه عاملان اقتصادی است، می‌توان به حداکثر رساند (سامتی، ۱۳۷۲).

اندیشه اقتصاددانان مکتب کلاسیک از طریق اقتصاددانان مکتب نئوکلاسیک بسط یافت. «نئوکلاسیک‌ها» علاوه بر آزادی در فعالیت‌های تولیدی، آزادی انتخاب در مصرف را نیز به میان کشیدند و شواهد تحلیلی بیشتری مبنی بر اینکه رقابت آزاد مصرف‌کنندگان رفاه اقتصادی جامعه را در الگوی رقابت کامل به حداکثر می‌رساند، ارائه کردند. از نظر نئوکلاسیک‌ها، وظیفه دولت دخالت و نظارت بر سازوکارهای غیرمتمرکز بازار است و اگر کمبودهایی وجود داشته باشد، آنان را اصلاح می‌کند. بنابراین دولت در اینجا ترجیح‌های فردی را محترم می‌شمارد و وقتی دخالت می‌کند که تأمین بهترین تخصیص منابع محقق نشود (نادمی، ۱۳۸۸).

اقتصاددانان قاره‌ی اروپا، به جز انگلستان و به خصوص در آلمان، در مورد دخالت دولت در اقتصاد، نقش دولت را در توسعه اقتصادی مسلم می‌دانند و حجم وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منزله قدرت بیشتر برای به حرکت درآوردن موتور توسعه اقتصادی تصور می‌کنند (پژویان، ۱۳۶۹). دایت زل<sup>۱</sup> و واگنر<sup>۲</sup> به نقش دولت در اقتصاد به عنوان ایجادکننده سرمایه اشاره می‌کنند و اعتبارهای دولت را یکی از عوامل رشد اقتصادی می‌دانند. واگنر که پیش‌تاز زمان خود در بیان گسترش نقش دولت شناخته شده است، فرمول و نظریه معروف توسعه فعالیت‌های اقتصادی دولت را بر اساس عوامل فنی، تمرکز جمعیت و شهرنشینی و... ارائه می‌دهد (پژویان، ۱۳۶۹).

ویکسل<sup>۳</sup> فعالیت بخش عمومی را به صورت یک دوره تصمیم‌های سیاسی و انتخاب جمعی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معتقد به جست‌وجوی یک راه عملی برای تشخیص خواسته افراد در تهیه و تدارک نهایی کالاها و خدمات عمومی بود. بر این اساس، مکتب انتخاب عمومی، با در نظر گرفتن بوروکراسی دولت و به همراه نظر رای‌دهندگان، تابع تقاضا برای کالاهای عمومی را همراه با تابع عرضه این کالاها مطرح کرده و در تابع بخش عمومی وارد می‌کند (سامتی، ۱۳۷۲).

در نظر کینز<sup>۴</sup>، دولت به عنوان یک عمل‌کننده اقتصادی و نه تنها به عنوان یک تولیدکننده کالای

1. Dietzel
2. Wagner
3. Wiksell
4. Keynes

عمومی مطرح شد. دلایل عمده کینز برای دخالت دولت در امور اقتصادی عبارتند از: اشتغال ناقص و لزوم دخالت دولت، عدم انعطاف قیمت کالاها و دستمزدها به دلیل چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها، دام نقدینگی، کمبود تقاضای مؤثر در اقتصاد و... (سامتی، ۱۳۷۲).

از این‌رو آنچه مسلم است درصدی از دخالت دولت در اقتصاد از منظر کلیه‌ی مکاتب اقتصادی وجود دارد که چگونگی تأثیرگذاری آن بر توزیع درآمد مبحث بعدی است.

### تأثیرگذاری دخالت دولت در اقتصاد از طریق سیاست‌های مخارج عمومی بر توزیع درآمد

سیاست‌های عمومی به دو شکل مستقیم یعنی از طریق هزینه‌ها و مالیات‌ها و غیرمستقیم یعنی از طریق فرصت‌های کسب درآمد، سرمایه انسانی و نهادهای ایجادشده، بر توزیع درآمد ملی تأثیر می‌گذارد (Afonso et al., 2010).

مخارج عمومی، در شکل مستقیم، قدرت خرید افراد را با پرداخت‌های نقدی یا حمایت از مخارج‌شان (نظیر کالابریک غذایی، یارانه مسکن، مراقبت از کودکان مادران شاغل و...) تغییر می‌دهند بنابراین یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی از طریق تأثیر بر دهک‌های مختلف و افزایش قدرت خرید بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند<sup>۱</sup> (Afonso et al., 2010).

علاوه بر اثر مستقیم، مخارج عمومی اثرات غیرمستقیم قابل‌ملاحظه‌ای نیز بر درآمد ملی دارند: مخارج عمومی از طریق توسعه بهره‌وری و پیدا شدن فرصت‌های شغلی می‌تواند اثرات غیرمستقیم اما معناداری بر توزیع درآمد داشته باشد. برای مثال الف) سیستم حمل‌ونقل عمومی کارا باعث می‌شود افراد بتوانند شغل را با هزینه‌های مسافرتی کمتر پیدا کنند. ب) اگر مخارج آموزشی باعث افزایش ذخیره سرمایه انسانی آنها شود، می‌تواند به نفع فقرا باشد و توزیع درآمد را بهبود ببخشد. دو دلیل قاطع وجود دارد که دولت‌ها به واسطه آن مخارج خود را در زمینه آموزش به طور چشمگیری افزایش داده‌اند: اول آن که بازدهی اجتماعی این کار بسیار بالاست و سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن، بالارفتن درآمد ملی و کاهش نابرابری توزیع درآمد منجر می‌شود. دوم آن‌که مشاهده شده است آموزش دختران به طور منظمی اثر منفی روی باروری و اثر مثبت بر بهداشت و سلامت خانواده داشته است؛ از این‌رو در بهبود توزیع درآمد مؤثر است. ج) دسترسی رایگان به تسهیلات بهداشتی باعث حفظ سلامت نیروی کار می‌شود، از این‌رو بهره‌وری نیروی کار و

۱. مالیات‌ها با کاهش قدرت افراد پردرآمد و ثروتمند بر کاهش تفاوت نسبی درآمد مؤثر هستند که در اینجا تحلیل آن هدف پژوهش نیست.

توانایی کسب درآمد آنها را افزایش می‌دهد. (د) علاوه بر آنچه بیان شد، ایجاد نهادهای کارا که باعث تضمین اجرای قانون، برقراری عدالت و جلوگیری و کاهش فساد و تضییع حقوق دیگران می‌شوند، در بهبود توزیع درآمد مؤثر هستند. زیرا هنگامی که قانون عادلانه نباشد یا اجرا نشود، افراد فقیرتر به احتمال زیاد جایگزین کمتری برای شغل‌شان می‌یابند و هزینه‌های بالاتری برای بعضی از خدمات - مثلاً رباخواری هنگام قرض گرفتن پول - می‌پردازند. توضیحات بالا روشن می‌سازند که فعالیت‌ها یا سیاست‌های بخش عمومی هم اثرات مستقیم و هم اثرات غیرمستقیم در طول زمان بر توزیع درآمد یا درآمد برخی از افراد و گروه‌ها دارد (Afonso, et al., 2010).

افزایش هزینه‌های دولت به‌ویژه هزینه‌های عمرانی منجر به افزایش تقاضای کل و رشد تولید می‌شود. در کشورهای صادرکننده نفت که درآمد نفت در اختیار دولت است، هزینه‌های دولت به شدت تقاضای جامعه و سرمایه‌گذاری و تولید را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این افزایش هزینه‌های دولت، قدرت خرید افراد جامعه را یکسان متأثر نمی‌کند. نوع مخارج دولت، ترکیب آن و همچنین میزان آن بر قدرت خرید دهک‌های مختلف نتایج مختلفی دارند. این مسئله از یک‌طرف می‌تواند باعث بهره‌مندی بیشتر ثروتمندان از فقرا و در نتیجه بهبود نسبی دهک‌های بالای درآمدی نسبت به دهک‌های پایین درآمدی و در نتیجه بدتر شدن توزیع درآمد شود و از طرف دیگر و به‌خصوص با افزایش یارانه‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت به دهک‌های درآمدی پایین موجب بهبود نسبی توزیع درآمد شود. ماسگرو (۱۹۶۹) اعتقاد دارد اهمیت نسبی خدمات اجتماعی، باعث استفاده بیشتر از پرداخت‌های انتقالی می‌شود و افزایش قابل‌ملاحظه در اهمیت پرداخت‌های انتقالی نسبت به خریدهای عمومی دارد که می‌تواند تأثیرات مثبتی بر توزیع درآمد داشته باشد. بنابراین، با توجه به هزینه‌های مختلف دولت می‌توان انتظار رابطه معکوس یا مثبت بین هزینه‌های دولت و توزیع درآمد داشت (Afonso, et al., 2010).

از طرف دیگر، هزینه‌های دولت و اندازه آن بر رشد اقتصادی مؤثر هستند. دولت با افزایش عرضه کالاهای عمومی مولد موجب افزایش بازده نهایی سرمایه‌گذاری می‌شود که اثر تشویقی بر سرمایه‌گذاری دارد. از سوی دیگر اخذ مالیات برای تأمین مالی هزینه‌های دولت، اثر ضد انگیزشی بر فضای تولید و سرمایه‌گذاری دارد. بارو و سالای‌مارتین<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) نشان می‌دهند نرخ رشد اقتصادی نسبت به اثر اول افزایشی و نسبت به اثر دوم کاهشی است. در نتیجه، نرخ رشد اقتصادی نسبت به

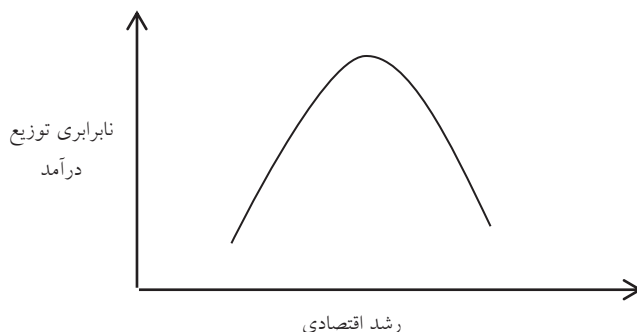
1. Musgrave  
2. Barro & Salai Martin

اندازه نسبی دولت در اقتصاد، از یک رابطه U معکوس تبعیت می‌کند. این ارتباط ناخطی میان اندازه دولت و رشد اقتصادی به منحنی آرمی<sup>۱</sup> نیز مشهور است (نیلی و همکاران، ۱۳۸۷).

منحنی آرمی (۱۹۹۵) نیز ارتباط ناخطی میان اندازه دولت و رشد اقتصادی را نشان می‌دهد. براساس آن، بزرگ‌شدن بیش از حد دولت در اقتصاد، آثار منفی‌ای بر رشد اقتصادی دارد و رشد درآمد ملی را کاهش می‌دهد. نظر آرمی یک دلیل دیگر از تأثیر افزایش اندازه دولت بر افزایش نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد است زیرا حضور دولت بزرگ‌تر علاوه بر افزایش ناکارایی در اقتصاد و انحصاری‌شدن بیشتر بازارها، به معنای تنگ‌تر شدن فضا برای فعالیت بخش خصوصی نیز هست که همه این عوامل موجب کاهش رشد اقتصادی و توزیع نامطلوب درآمد می‌شود. همچنین، همانگونه که در مطالعه کریمی پتانلار، نادمی و زبیری (۱۳۹۴) بیان شده است امکان ارتباط ناخطی میان اندازه دولت و بیکاری نیز وجود دارد. به عبارت دیگر دولت بزرگ‌تر منجر به افزایش نرخ بیکاری شده است و افزایش نرخ بیکاری به معنای این است که افراد کمتری در تولید ناخالص داخلی مشارکت داشته‌اند پس فرصت درآمدزایی برای بخشی از نیروی کار فراهم نشده است که این پدیده از طریق افزایش بار تکفل و گسترش فقر به تشدید فاصله طبقاتی می‌انجامد.

همچنین همان‌گونه که اولین بار سیمون کوزنتس<sup>۲</sup> (۱۹۵۵) مطرح کرد نابرابری درآمدی طی اولین مراحل رشد اقتصادی رو به افزایش می‌گذارد و سپس هم‌تراز می‌شود و بالاخره طی مراحل بعد کاهش می‌یابد (Todaro, 1997). کوزنتس بر این باور است که در کشورهای در حال توسعه (که در سطوح گوناگون درآمدی قرار داشتند) با بالا رفتن درآمد تا حد معینی نابرابری افزایش می‌یابد؛ و سپس با افزایش تولید و درآمد، کاهش می‌یابد به عبارت دیگر، شکل واژگون U رابطه میان نابرابری و درآمد سرانه در طول زمان برای یک کشور را نشان می‌دهد (اکبری، فرهمند و جمالی، ۱۳۹۰) یافته‌های کوزنتس در خصوص ارتباط میان توزیع درآمد و رشد اقتصادی است.

1. Arme Curve  
2. Kuznets



نمودار ۱: منحنی کوزنتس در ارتباط با توزیع درآمد و رشد اقتصادی

همان‌طور که نمودار (۱) نشان می‌دهد در مراحل اولیه توسعه، افزایش رشد اقتصادی منجر به تشدید نابرابری توزیع درآمد می‌شود تا اینکه این ارتباط متوقف شده و سپس در مراحل بالای توسعه این ارتباط معکوس می‌شود. دلیل این امر نیز آن‌طور که کوزنتس توضیح داده آن است که در مراحل اولیه توسعه اختلاف دستمزد زیادی بین بخش مدرن و سنتی وجود دارد و تعداد افراد کمتری می‌توانند از بخش سنتی اقتصاد وارد بخش مدرن شوند و درآمد خود را ارتقا دهند از این‌رو در مراحل اولیه گسترش بخش مدرن اقتصاد توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود اما به مرور و با گسترش بخش مدرن در اقتصاد و ارتقای سطح آموزشی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه آحاد مردم، تعداد افرادی که وارد بخش مدرن می‌شوند روندی فزاینده به خود می‌گیرد از این‌رو با افزایش رشد اقتصادی در این مرحله توزیع درآمد نیز بهبود می‌یابد (مهرگان، موسایی و کیهانی‌حکمت، ۱۳۸۷).

از جمع‌بندی این دو قسمت این احتمال ممکن است که میان اندازه دولت و نابرابری توزیع درآمد رابطه‌ای ناخطی وجود داشته باشد. یعنی هنگامی که دولت اندازه کوچکی دارد مخارجش که به طور عمده معطوف به تهیه کالاهای عمومی، فراهم‌ساختن زیرساخت‌ها، تقویت سرمایه‌انسانی از طریق مخارج آموزشی و بهداشتی است از طریق تقویت رشد اقتصادی و سرمایه‌انسانی می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهبود توزیع درآمد داشته باشد اما بزرگ‌شدن بیش از اندازه دولت در اقتصاد و گسترش رانت‌جویی و افزایش ناکارایی‌های اقتصادی و اختلال در سازوکار بازار می‌تواند منجر به تضعیف رشد اقتصادی و تشدید نابرابری توزیع درآمد به نفع گروه‌های رانت‌جو شود زیرا بزرگ‌شدن اندازه دولت در بازار و ایجاد محدودیت‌های بازرگانی، محدودیت‌های قیمتی، اعطای امتیازات و کمیابی‌های ساختگی و انحصارات، باعث ایجاد رانت اقتصادی می‌شود. همچنین، بزرگ‌شدن اندازه دولت در



شرایط اقتصادهای نفتی (از جمله ایران) امکان ایجاد رانت نفتی و کاهش پاسخگویی دولت در مقابل مردم و نهادهای مدنی و افزایش فشار گروه‌های نفوذ برای کسب موقعیت‌های رانتی در بودجه دولت را فراهم می‌کند (مهدیلو، صادقی و عساری‌آرانی، ۱۳۹۳). هر چند که رانتی بودن اقتصاد ایران ممکن است موجب شود در رژیم دولت کوچک نیز، افزایش اندازه دولت تأثیر معناداری بر بهبود توزیع درآمد نداشته باشد زیرا رانت‌جویی حاصل از درآمدهای نفتی، گسترش اثرات ازدحامی دولت رانتی و تخریب فضای کسب‌وکار ممکن است اثرات مثبت مخارج آموزشی و زیرساختی دولت را خنثی کند.

### پیشینه پژوهش

#### مطالعه‌های خارجی

موکارما، زاکاریاه و آزالی<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) به بررسی ارتباط نابرابری درآمد و هزینه‌های دولت در مالزی طی سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۷۰ پرداخته‌اند. آنها با اشاره به اینکه ضریب جینی در این کشور از ۰/۵۰۶ در سال ۱۹۷۰ به ۰/۴۴۱ در سال ۲۰۰۷ رسیده است و طی این دوره به طور متوسط نرخ رشد اقتصادی مالزی شش درصد بوده است، نشان داده‌اند با وجود نرخ رشد بالا، نابرابری به طور چشمگیری کاهش نیافته است. آنها نتیجه گرفته‌اند که نوع هزینه‌های دولت در افزایش نابرابری مؤثر بوده است. سیلوستر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برای ۵۰ کشور طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۰ نشان می‌دهد که افزایش مخارج عمومی آموزشی باعث کاهش نابرابری درآمدی می‌شود.

لی<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) اثر اندازه دولت و ساختار آن را بر توزیع و نابرابری درآمدی ۶۴ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه به روش داده‌های تابلویی برای سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۷۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و با تأکید بر نقش حاکمیتی دولت بر توزیع درآمد، نشان می‌دهد که تنها در کشورهای مردم‌سالار افزایش اندازه دولت باعث بهبود توزیع درآمد می‌شود.

باندیوپادهیای و استبان<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) برای کشورهای OECD نشان می‌دهد میان اندازه دولت و مخارج عمومی با نابرابری رابطه منفی وجود دارد. همچنین آنها نشان دادند که وجود رابطه مثبت یا منفی با مالیات بر درآمد، بستگی به قابلیت جانشینی بین عرضه دولتی و کالاهای بازار دارد.

1. Mukaramah, Zakariah & Azali
2. Sylwester
3. Lee
4. Bandyopadhyay & Esteban

هولز نر<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) رابطه بین مخارج دولت با رشد و توزیع درآمد را برای ۲۸ کشور در حال گذار و با روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته (GLS) آزمون می‌کند و نتایج این پژوهش نشان می‌دهند بین مخارج دولت با رشد و توزیع درآمد همبستگی منفی وجود دارد.

افونسو و همکاران (۲۰۱۰)، نشان می‌دهند برای کشورهای عضو OECD سیاست‌های عمومی تأثیر معناداری بر توزیع درآمد از طریق مخارج اجتماعی، کیفیت بالای آموزش یا سرمایه انسانی و نهادهای مطلوب اقتصادی دارند.

مارتینز واسکوئز، مورنو دودسون و ولویچ<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) نقش سیاست‌های مالیاتی و مخارج دولتی در اثرگذاری بر توزیع درآمد را برای داده‌های تابلویی بزرگ بیش از ۱۵۰ کشور طی سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۷۰ مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند هم مالیات‌ها و هم میزان مخارج دولتی بر توزیع درآمد ملی (با شاخص ضریب جینی) به شکل معناداری اثر می‌گذارند به این شکل که مالیات‌ها بر توزیع مطلوب درآمد اثر مثبت دارد و هرچه کشور پیشرفته‌تر باشد این اثر قوی‌تر است. سهم بالای هزینه‌های اجتماعی رفاهی، آموزش، بهداشت و مخارج کمکی برای مسکن خانوارها اثر مثبتی بر توزیع درآمد دارد.

رهبر و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) اثر سیاست‌های دولت (مخارج دولت) بر رفاه و توزیع درآمد را با استفاده از روش VAR مورد پژوهش قرار می‌دهند. در قسمتی از پژوهش بیان می‌شود که مخارج دولت اثر معناداری بر توزیع درآمد ندارد.

### مطالعه‌های داخلی

صادقی‌شاهدانی، ندری و قلیچ (۱۳۸۸) میزان و نوع دخالت دولت در مسائل اقتصادی و چگونگی اثرگذاری آن بر متغیرهای توزیع درآمد ایران را طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۸ با روش ARDL مورد بررسی قرار داده‌اند. فرضیه اصلی این پژوهش این است که نوع دخالت دولت در امور اقتصادی (تصدی‌گرایانه و حاکمیتی)، تأثیرات متفاوتی را بر توزیع درآمد جامعه بر جای می‌گذارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت در بعد تصدی‌گری باعث بدتر شدن شاخص‌های توزیع درآمد و افزایش اندازه دولت در بعد حاکمیتی منجر به بهبود این شاخص‌ها شده است.

ندری و قلیچ (۱۳۸۸) با اشاره به بحث‌های مربوط به کوچک‌سازی اندازه دولت، تمایز میان

1. Holzner
2. Martinez-Vazquez; Moreno-Dodson & Vulovic
3. Rahbar *et al.*

نقش‌های تصدی‌گری و حاکمیتی دولت را مورد بررسی قرار می‌دهند و جایگاه و اهمیت نقش دولت در امور اقتصادی و اثرگذاری آن بر بهبود نظام توزیع درآمد را از دید اقتصاد اسلامی مورد کنکاش قرار می‌دهند. در این پژوهش، فرضیه پژوهش آن است که دولت اسلامی نقش مؤثری در بهبود توزیع درآمد داشته و ایفای وظیفه‌های حاکمیتی در امور اقتصادی از بعدهای مهم این نقش است. نتایج بیان می‌دارند که با توجه به نقش دولت اسلامی در توزیع پیش از تولید، توزیع کارکردی، توزیع مجدد و ساماندهی توزیع مقداری، می‌توان بیان کرد که بزرگ‌شدن اندازه دولت، از جهت حاکمیت، قدرت سیاستگذاری و کوچک‌شدن اندازه دولت از جهت بنگاهداری و تصدی مستقیم امور اقتصادی، به منظور تقویت فضای رقابت سالم، باعث بهبود توزیع کارکردی و توزیع مقداری درآمد در جامعه اسلامی می‌شود.

فلاحتی، الماسی و آقایی (۱۳۸۸) تأثیر سیاست‌های مالی را بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۴۸ به روش معادلات همزمان مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند سیاست مالی باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

اکبری و همکاران (۱۳۹۰) تأثیر مخارج دولت بر نابرابری در توزیع درآمدها را در دو شکل هزینه‌های جاری و عمرانی با استفاده از داده‌های مقطعی سال‌های ۸۰ و ۸۵ در استان‌های مختلف بررسی می‌کنند و در قسمتی از آن نتیجه می‌گیرند که مخارج سرانه جاری باعث افزایش نابرابری و افزایش مخارج عمرانی باعث کاهش نابرابری شده است.

رضایی و همکاران (۱۳۹۲) رابطه و اثر اندازه دولت بر توزیع درآمد ایران را طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۸ و با استفاده از روش VAR مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که افزایش اندازه دولت در کنار افزایش نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی باعث بدترشدن توزیع درآمد طی این دوره و از این‌رو کاهش تصدی‌گری دولت را پیشنهاد می‌کنند.

در مطالعات انجام‌شده، تأثیر و رابطه اندازه دولت بر توزیع درآمد به شکل خطی بررسی شده است و درباره میزان تأثیر اندازه بهینه دولت بر توزیع درآمد پاسخی داده نشده است. به عبارت دیگر اگر دخالت دولت در اقتصاد کاهش یابد، میزان آن چه اندازه باید باشد؟ عدم پاسخگویی به این پرسش اساسی باعث عدم توانایی در سیاستگذاری مناسب می‌شود. پس تأثیر اندازه‌ی دولت بر توزیع درآمد و شکل غیرخطی این ارتباط، در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته شده است.

## روش پژوهش

### تصریح الگو

به منظور بررسی اثر اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد از الگو فاره و ولا<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) استفاده کرده‌ایم با این تفاوت که در این الگو به جای مخارج دولت، شاخص اندازه دولت یا نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص داخلی جایگزین شده است. همچنین در این الگو به جای تولید ناخالص داخلی از رشد تولید ناخالص داخلی سرانه استفاده شده است:

$$I_t = \beta_0 + \beta_1 GS_t + \beta_2 Un_t + \beta_3 Inf_t + \beta_4 g_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن  $I_t$  شاخص نابرابری توزیع درآمد است که در اینجا از ضریب جینی استفاده شده است.  $GS_t$  اندازه دولت یا نسبت مخارج عمومی به تولید ناخالص داخلی،  $Un_t$  نرخ بیکاری،  $Inf_t$  نرخ تورم،  $g_t$  رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی و  $\varepsilon_t$  جزء خطای رگرسیون است. داده‌های متغیرها از وبسایت رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده‌اند. بازه زمانی پژوهش دوره ۱۳۵۳-۱۳۹۱ را در برمی‌گیرد.

با توجه به فرضیه پژوهش مبنی بر ارتباط غیرخطی میان اندازه دولت و توزیع درآمد از تصریح رگرسیون آستانه‌ای برای الگوسازی اثرات اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد استفاده شده است:

$$I_t = \beta_0 + \beta_1 GS_t + \beta_2 Un_t + \beta_3 Inf_t + \beta_4 g_t + Z(GS_t \geq \gamma) * \beta_5 GS_t + \varepsilon_t \quad (2)$$

$$Z(GS_t \geq \gamma) = \begin{cases} 1 & \text{if } GS_t \geq \gamma \\ 0 & \text{if } GS_t < \gamma \end{cases} \quad (3)$$

که در آن  $GS_t$  متغیر آستانه‌ای است و تابع  $Z(GS_t \geq \gamma)$  در معادله (۳) بسته به عبارت درون پرانتز مقادیر صفر و یک به خود می‌گیرد.  $\gamma$  ارزش حدآستانه‌ای است که میزانی از متغیر آستانه را نشان می‌دهد که ارتباط اندازه دولت و نابرابری توزیع درآمد قبل و بعد از این آستانه متفاوت است. این مقدار آستانه‌ای از برآورد معادله (۲) به ازای مقادیر ممکن از متغیر آستانه به دست می‌آید به طوری که آستانه بهینه آن مقداری است که ضریب تشخیص معادله (۲) را بیشینه می‌کند. این میزان از ایجاد حلقه‌های تکراری در برنامه‌نویسی ایویوز<sup>۲</sup> حاصل می‌شود. به منظور بررسی معناداری حد

1. Farré & Vella

2. Eviews

آستانه از آزمون خودپردازی<sup>۱</sup> هانسن<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) استفاده شده است. فرضیه صفر این آزمون خطی بودن الگو یا عدم معناداری میزان آستانه است و فرضیه مقابل معناداری حد آستانه است<sup>۳</sup>.

### برآورد مدل

قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرهای الگو بررسی شود. به این منظور از آزمون زیوت-آندریوس<sup>۴</sup> استفاده شده است که نتایج این آزمون به شرح جدول (۱) است. دلیل استفاده از این آزمون نیز آن است که این آزمون، شکست ساختاری متغیرها را در آزمون مانایی در نظر می‌گیرد و از آنجا که در اقتصاد ایران شکست‌های ساختاری متعددی به دلایلی از قبیل انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و شوک‌های نفتی رخ داده است، پس برای آزمون مانایی متغیرها در اقتصاد ایران بهتر است آزمون‌هایی مورد استفاده قرار گیرند که شکست ساختاری در متغیرها را لحاظ می‌کنند.

جدول ۱: آزمون زیوت-آندریوس

نتیجه آزمون	P-Value	متغیر
مانا	۰/۰۰	ضریب جینی
مانا	۰/۰۲	اندازه دولت
مانا	۰/۰۰	بیکاری
مانا	۰/۰۰	تورم
مانا	۰/۰۰	رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی

منبع: محاسبه‌های پژوهش با نرم‌افزار Eviews

همان‌طور که نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد تمامی متغیرها در سطح معنای ۵ درصد مانا هستند بنابراین می‌توان برآورد مدل پژوهش را بدون گرفتاری در دام رگرسیون جعلی برآورد کرد. بنابراین در ادامه به برآورد مدل پژوهش پرداخته می‌شود. نتایج برآورد مدل آستانه‌ای در جدول (۲) گزارش شده است.

1. Bootstrapping Test
2. Hansen

۳. برای مطالعه بیشتر این آزمون و روش آستانه‌ای به هانسن (۲۰۰۰) مراجعه کنید.

4. Zivot- Andrews

جدول ۲: نتایج برآورد مدل آستانه‌ای

متغیر	ضریب	P-Value
عرض از مبدا	۰/۳۳	۰/۰۰
حد آستانه اندازه دولت	۰/۳۶۷	۰/۰۰
اندازه دولت در رژیم دولت کوچک	۰/۰۹	۰/۱۷
اندازه دولت در رژیم دولت بزرگ	۰/۱۲	۰/۰۰
بیکاری	۰/۰۰۲	۰/۱۵
تورم	۰/۰۳	۰/۰۳
رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی	۰/۰۲	۰/۰۸
R <sup>2</sup>		۰/۸۵

منبع: محاسبه‌های پژوهش با نرم‌افزار Eviews

نتایج برآورد الگوی پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

حد آستانه‌ای اندازه دولت ۰/۳۶۷ به دست آمده است. نتایج آزمون خطی بودن هانسن با روش خودپردازی نیز معناداری حد آستانه را تأیید می‌کند. مفهوم این حد آستانه آن است که در رژیم دولت کوچک یعنی تا زمانی که اندازه دولت کمتر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت اثر معناداری بر ضریب جینی یا بر نابرابری توزیع درآمد ندارد. اما در رژیم دولت بزرگ یعنی زمانی که اندازه دولت بزرگ‌تر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش ضریب جینی می‌شود. به عبارت دیگر در رژیم دولت بزرگ، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد کشور می‌شود. به بیان دقیق‌تر در رژیم دولت بزرگ هر یک واحد افزایش در اندازه دولت منجر به افزایش ۰/۱۲ واحدی در ضریب جینی می‌شود. با توجه به اینکه منحنی آرمی (۱۹۹۵) یا همان ارتباط ناخطی میان اندازه دولت و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران در مطالعه ابونوری و نادمی (۲۰۱۰) نیز تأیید شده از این رو می‌توان بزرگ‌شدن بیش از حد دولت در اقتصاد ایران را به دلیل آثار منفی‌ای که بر رشد اقتصادی برجای می‌گذارد و رشد درآمد ملی را کاهش می‌دهد یکی از عوامل مؤثر بر افزایش نابرابری توزیع درآمد در ایران دانست. حضور دولت بزرگ‌تر علاوه بر افزایش ناکارایی در اقتصاد و انحصاری‌شدن بیشتر بازارها، به معنای تنگ‌ترشدن فضا برای فعالیت بخش خصوصی نیز هست که همه این عوامل بر کاهش رشد اقتصادی و در نتیجه تشدید نابرابری توزیع درآمد مؤثر هستند.

همچنین در مطالعه کریمی پتانلار، نادمی و زبیری (۱۳۹۴) ارتباط ناخطی میان اندازه دولت و بیکاری تأیید شده است. به عبارت دیگر دولت بزرگ‌تر منجر به افزایش نرخ بیکاری شده است و افزایش نرخ بیکاری به معنای این است که افراد کمتری در تولید ناخالص داخلی مشارکت داشته‌اند پس فرصت درآمدزایی برای بخشی از نیروی کار فراهم نشده است که این پدیده از طریق افزایش بار تکفل و گسترش فقر به تشدید فاصله طبقاتی نیز کمک کرده است.

اگرچه ضریب نرخ بیکاری مثبت حاصل شده است یعنی افزایش بیکاری منجر به افزایش نابرابری توزیع درآمد شده است اما این ضریب از نظر آماری در الگوی مورد بررسی معنادار نشده است. در خصوص عدم معناداری نرخ بیکاری باید به این نکته مهم اشاره کرد که در بسیاری از سال‌ها هرچند نرخ بیکاری کاهش یافته اما نرخ مشارکت اقتصادی نیز دچار کاهش شده است. به عبارت دیگر یکی از دلایل کاهش نرخ بیکاری، کاهش نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت بوده است که این پدیده به دلایلی چون ناامیدی نیروی کار از یافتن شغل و خروج آنها از جست‌وجو در بازار کار باز می‌گردد. همچنین از دلایل کاهش نرخ مشارکت اقتصادی می‌توان به گسترش تحصیلات تکمیلی در دهه ۸۰ اشاره کرد که بخشی از جمعیت فعال به دلیل پیدا نکردن شغل در بازار کار راهی مقاطع تحصیلی بالاتر شده‌اند و با توجه به اینکه دانشجویان جزو جمعیت غیرفعال محسوب می‌شوند نرخ مشارکت اقتصادی کاهش یافته است. کاهش نرخ مشارکت اقتصادی به معنای کاهش تعداد افرادی است که می‌توانند در تولید کالاها و خدمات مشارکت داشته باشند و این پدیده حتی به تشدید بارتکفل نیز کمک می‌کند. به عبارت دقیق‌تر اگرچه کاهش نرخ بیکاری می‌تواند به بهبود توزیع درآمد کمک کند اما کاهش همزمان نرخ مشارکت اقتصادی اثری معکوس بر بهبود توزیع درآمد داشته است بنابراین بی‌معنی‌شدن نرخ بیکاری با شرایط بازار کار ایران امری دور از انتظار نیست.

افزایش نرخ تورم در سطح معنای پنج درصد، تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش نابرابری توزیع درآمد داشته است. به عبارت دقیق‌تر هر یک درصد افزایش در نرخ تورم، منجر به افزایش ۰/۰۳ واحدی ضریب جینی در اقتصاد ایران شده است. در خصوص دلیل تأثیرگذاری تورم بر افزایش نابرابری توزیع درآمد می‌توان اینگونه توضیح داد که افزایش نرخ تورم از یک طرف منجر به کاهش درآمد حقیقی گروه‌های با درآمد ثابت همچون کارمندان و کارگران می‌شود و از این رو سطح رفاه این گروه‌ها کاهش می‌یابد اما از طرف دیگر افزایش نرخ تورم به معنای افزایش نرخ بازدهی دارایی‌های ثابت همچون مسکن، زمین و طلا است پس افزایش تورم منجر به افزایش ارزش دارایی‌های ثابت ثروتمندان می‌شود و بنابراین نتیجه نهایی تورم افزایش ثروت ثروتمندان و کاهش درآمد حقیقی گروه‌های با درآمد ثابت

است و این پدیده منجر به تشدید نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران می‌شود. افزایش رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی در سطح معنای ۱۰ درصد اثر مثبت و معناداری بر نابرابری توزیع درآمد داشته است. این نتیجه نیز منطبق با یافته‌های کوزنتس (۱۹۵۵) در خصوص ارتباط میان توزیع درآمد و رشد اقتصادی است. با توجه به اینکه اقتصاد ایران در حال توسعه محسوب می‌شود و بخش مدرن در اقتصاد ایران اگرچه در حال گسترش است اما هنوز با سطح تکامل یافته‌ای که در کشورهای توسعه یافته وجود دارد فاصله نسبتاً زیادی دارد و همچنان بخش سنتی اقتصاد جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد ایران دارد بنابراین افزایش رشد در این مرحله از توسعه منجر به تشدید نابرابری درآمدی شده است.

### نتیجه‌گیری

در کشور ما توجه به بهبود توزیع درآمد همواره یکی از دغدغه‌های سیاستگذاران اقتصاد کشور براساس ارزش‌های اسلامی و قانون اساسی بوده است و از این منظر ضریب جینی همواره شاخصی مهم از دید سیاستگذاران اقتصادی کشور تلقی شده است به طوری که برخی دولت‌ها برای تبیین شاخص‌های عملکردی دولت خود از این شاخص برای تبیین برقراری عدالت اقتصادی استفاده کرده‌اند. با توجه به اهمیت این شاخص در اقتصاد کشور در این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر این شاخص با تأکید بر متغیر اندازه دولت پرداخته شده است. به این منظور با استفاده از روش رگرسیون آستانه‌ای به برآورد اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری توزیع درآمد در ایران پرداخته شده است. نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد حد آستانه‌ای اندازه دولت ۰/۳۶۷ است. مفهوم این حد آستانه‌ای این است که در رژیم دولت کوچک یعنی تا زمانی که اندازه دولت کمتر از ۰/۳۶۷ باشد، افزایش اندازه دولت اثر معناداری بر ضریب جینی یا نابرابری توزیع درآمد ندارد. اما در رژیم دولت بزرگ یعنی زمانی که اندازه دولت بزرگ‌تر از ۰/۳۶۶ باشد، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش ضریب جینی می‌شود. به عبارت دیگر در رژیم دولت بزرگ، افزایش اندازه دولت منجر به افزایش نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد کشور می‌شود. می‌توان بزرگ‌شدن بیش از حد دولت در اقتصاد ایران را به دلیل آثار منفی‌ای که بر رشد اقتصادی برجای می‌گذارد یکی از عوامل مؤثر بر افزایش نابرابری توزیع درآمد در ایران دانست. همچنین نتایج مدل نشان می‌دهد افزایش نرخ تورم و رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی، تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش نابرابری توزیع درآمد داشته اما متغیر نرخ بیکاری تأثیر معناداری بر نابرابری توزیع درآمد نداشته است.



## پیشنهاد

با توجه به اینکه دولت بزرگ منجر به تشدید نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد ایران می‌شود پیشنهاد می‌شود دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در راستای کوچک کردن اندازه دولت در اقتصاد ایران با سرعت بیشتری گام بردارد. در راستای اجرای موفق خصوصی‌سازی لازم است که علاوه بر انتقال مالکیت، مدیریت نیز به بخش خصوصی واگذار شود. همچنین دولت باید در راستای بهبود فضای کسب‌وکار و توانمندسازی بخش خصوصی اقدامات لازم را اتخاذ کند.

## منابع

### الف فارسی

- اسمیت، آدام (۱۷۷۶). *ثروت ملل*، ترجمه محمدعلی (همایون) کاتوزیان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اکبری، نعمت‌الله؛ فرهنگ، شکوفه و جمالی، سمیه (۱۳۹۰). تحلیل فضایی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر نابرابری درآمد در ایران با رهیافت رگرسیون وزنی جغرافیایی (GWR). *اقتصاد مقداری*، دوره ۸، شماره ۳، صص ۲۹-۱.
- پژویان، جمشید (۱۳۶۹). *اقتصاد بخش عمومی - جلد اول*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- رضایی، اسعدالله؛ حسین‌زاده، جواد؛ فرامرزی، ایوب و یزدان‌خواه، منصوره (۱۳۹۲). تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، سال یکم، شماره چهارم، صص ۳۶-۲۱.
- زمانزاده، حمید و الحسینی، صادق (۱۳۹۰). *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*. تهران: نشر مرکز.
- سامتی، مرتضی (۱۳۷۲). اندازه مطلوب فعالیت‌های دولت در ایران. پایان‌نامه دکترا، *دانشگاه تربیت مدرس*، ۱۳۷۲.
- صادقی‌شاهدانی، مهدی؛ ندری، کامران و قلیچ، وهاب (۱۳۸۸). اثرات نقش حاکمیتی و تصدی‌گری دولت در اقتصاد بر توزیع درآمد به روش ARDL: مطالعه موردی ایران. *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)*، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۰۰-۷۳.
- فلاحتی، علی؛ الماسی، مجتبی و آقایی، فاطمه (۱۳۸۸). تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۴، *جستارهای اقتصادی*، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۱۳۱-۱۰۹.
- کریمی‌پتانلار، سعید؛ نادمی، یونس و زبیری، هدی (۱۳۹۴). اندازه دولت و بیکاری در اقتصاد ایران. *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۶۴-۵۱.
- مهدیلو، علی؛ صادقی، حسین و عصار‌آرانی، عباس (۱۳۹۴). برآورد تأثیر غیرخطی فرصت‌های رانت‌جویی بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از الگو مارکوف سوئیچینگ. *فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۳۰-۱۱.

مهرگان، نادر؛ موسایی، میثم و کیهانی‌حکمت، رضا (۱۳۸۷). رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران، *رفاه اجتماعی*، دوره ۲۸، شماره ۷، صص ۵۷-۸۷.

نادمی، یونس (۱۳۸۸). اثرات حد آستانه‌ای مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۸.

ندری، کامران و قلیچ، وهاب (۱۳۸۸). نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود توزیع درآمد، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۳۲-۵.

نیلی، مسعود؛ درگاهی، حسن؛ کردبچه، محمد و نیلی، فرهاد (۱۳۸۷). *دولت و رشد اقتصادی در ایران*. تهران: نشر نی.

#### ب) انگلیسی:

- Abounoori, Esmail & Nademi, Younes. (2010). Government Size Threshold and Economic Growth in Iran. *International Journal of Business and Development Studies*, 2(1), pp. 95-108.
- Afonso, Antonio; Schuknecht, Ludger & Tanzi, Vito. (2010). Income Distribution Determinants and Public Spending Efficiency. *The Journal of Economic Inequality*, 8(3), pp. 367-389.
- Armey, Richard K. (1995). *The Freedom Revolution: the New Republican House Majority Leader Tells Why Big Government Failed, why freedom works, and how we will rebuild America* (p. 316). Regnery Pub.
- Bandyopadhyay, Sanghamitra, & Esteban, Joan. (2009). Redistributive Taxation, Public Expenditure, and Size of Government. *Working Paper of CICYT*.
- Barro, Robert & Martin, Sala-i. (1995). *Economic Growth*. Boston: Massachusetts Institute of Technology Press.
- Farré, Lidia, & Vella, Francis. (2006). Macroeconomic Conditions and the Distribution of Income in 21- Spain, *IZA Discussion Papers*, No. 2512.
- Hansen, Bruce. E. (2000). Sample Splitting and Threshold Estimation. *Econometrica*, 68(3), pp. 575-603.
- Holzner, Mario. (2010). Inequality, Growth and Public Spending in Central, East and Southeast Europe. Verein "Wiener Inst. für Internat. Wirtschaftsvergleiche (WIIW).
- Kuznets, Simon. (1955). Economic Growth and Income Inequality. *The American Economic Review*, pp. 1-28.
- Lee, Cheol-Sung. (2005). Income Inequality, Democracy, and Public Sector Size. *American Sociological Review*, 70(1), pp. 158-181.
- Martinez-Vazquez, Jorge, Blanca Moreno-Dodson, & Violeta Vulovic. (2012). The Impact of Tax and Expenditure Policies on Income Distribution: Evidence From a Large Panel of Countries. *Andrew Young School of Policy Studies Research Paper Series*, pp. 12-30.
- Mukaramah, M.; Zakariah, A. R. & Azali, N. (1990). *Public Expenditure and Income Inequality in Malaysia*. Growth (Pct), 1980.
- Rahbar, Farhad; Sargolzaei, Mostafa; Ahmadi, Raziieh & Ahmadi, Marzieh. (2013). The

- Effects of Government's Financial Polices on Economic Growth and Income Distribution (Case Study: Iran). *Management and Administrative Sciences Review*, 2(4), pp. 336-342.
- Sylwester, Kevin (2002). Can Education Expenditures Reduce Income Inequality?. *Economics of Education Review* 21, pp. 43-52.
- Todaro, Michael.P. (1997). *Economic Development*, Addison-Wesley, Reading, MA.